هم کلاسی

Hamkelasi.ir

گونه شناسی **ادبیّـات انقـلاب اسـلامی**

درس دهم **دریادلانِ صف‌شکن (عملیّات والفجر ۸)**

غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیهٔ اروندرود

بند اول : غروب نزدیک می شود ..... تا به قلب دشمـن بتـازند.

قلمرو زبانی: تقدیر: قسمت و سرنوشت، قضا و فرمان الهی که خداوند برای بنـدگان تعیـین مـی کنـد / مشـیت: خواست و اراده خدا / مگر : جز این است؟: / حاشیه: ساحل، کنار

قلمرو ادبی: استعارهٔ مکنیه : تقدیر جاری می گردد(تقدیر مانند سیل جاری گردد) / استفهام انکـاری / جـاری: ایهام تناسب دارد ۱- انجام می گیرد ۲- روان می شود/ قلب دشمن: ایهام دارد :۱- میان وسط ۲- دل

قلمرو فکری: تاریخ ، مَشیّتِ باری تعالی است: تاریخ خواست خداوند است / تا به قلب دشمن بتازند: تا به مرکـز فرماندهی دشمن حمله کنند.

بند دوم: بچّـه ها ، آماده و مسلّح ..... وصیّت نامه ات را تنظیم کرده ای ؟

قلمرو زبانی : زائر:زیارت کننده / وسواس: تردید و دو دلی / حق الناس: حق مردم می کاوند: بررسی می کنند / وای: شبه جمله افسوس و ندامت

قلمرو ادبی: دلت می‌لرزد: کنایه از « تشویش و اضطراب » / بچه ها: مجاز از رزمندگان/ کوله پشتی، پتو و جلیقه: مراعات نظیر/ تشبیه رزمندگان به قاضی از نظر وسواس در یافتن و مرور گذشته / حق‌الله و حق‌الناس: تضاد / نامه مجاز از وصیت نامه

بند سوم : از یک طـرف ، بچـّه ..... به حال در نمی یافته ای.

قلمرو زبانی : سکّان : وسیلهٔ هدایت شناور ها / شکستن خطوط : فروریختن خطّ مقدم ، از بین رفت خط مقدّم . / بی تکلف: بی ریا، صمیمی / سکانداران: هدایت کنندگان، رهبران / سکان: وسیله یا ابزاری در دنباله کشتی برای

حرکت دادن کشتی از یک سمت به سمت دیگر / وارسی: بررسی، بازرسی / بی تکلف: ساده / تکلف: رنج، زحمت / درنمی یافته ای : پی نمی‌برده ای

قلمرو ادبی: تشبیه: اشیا مشبه ، گنجینه ها : مشبه به – اشیا گنجینه هایی از راز ها: تشبیه اشیا مشبه گنجینه ها مشبه به / راست و ریس کردن: کنایه از آماده و مهیّا کردن

بند چهارم : در اینجا و در این ..... را می دانی : عشق.

قلمرو زبانی : ولی امر: پیامبر و جانشینان ایشان، آن کسی که دارای ولایت باشد / طلبه: دانشجوی علوم دینی، روحانی

بند پنجم : اینجا سوله ای است ..... یارای ایستایی ندارد.

قلمرو زبانی : قوه الهی: قدرت خداوندی / یارا: توانایی، قدرت/ سوله: ساختمان سقف دار فلزی /دریادل: شجاع و دلاور / رعب: ترس ، دلهره ، هراس / قوه: قدرت، توانایی

قلمرو ادبی: / شیطان : استعاره ازدشمن/ قدرتی : مجاز ازقدرتمند/ دریادل:کنایه از شجاع و دلاور/ دل را می لرزانند: کنایه از ترساندن

بند ششم : ساعتی بیش به .... و عاشورا اینجاست.

قلمرو زبانی: تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن / بدر(نخستین جنگ پیامبر)، حُنین : نام یکی از جنگ های صدر اسلام

قلمرو ادبی: تشبیه: « اینجا » مشبه ، « آیینهٔ تجلی همهٔ تاریخ» مشبه به / بدر، حنین و عاشورا: مراعات نظیر – تلمیح دارد به جنگ های صدر اسلام / تشخیص: در حاضر بودن تاریخ

قلمرو فکری: ویژگی‌های مشترک بدر، حنین، عاشورا و جبهه: نبرد حق علیه باطل، عشق به فداکاری، آزادی و عدالت است.

صبح روز بیست و یکم بهمن ماه – کنارهٔ اروند

بند هفتم : هنوز فضا از نم ..... زمانی زیست می کند.

قلمرو زبانی: یکسره فرو ریخت: کاملاً از بین رفت / خیل : گروه / سردمدار: رئیس ، سردسته / نسیان: فراموشی / طویل: طولانی / فتح: پیروزی/ توسعه:گستردگی، پهنا / خیل: گروه، سپاه، لشکر / فتوحات: پیروزی ها / بی غرور: ساده

قلمرو ادبی: اشتقاق: فتح، فتوحات، فاتحانه / تشبیه: آفتاب فتح (اضافهٔ تشبیهی) فتح: مشبه، آفتاب: مشبه به / آسمانِ سینهٔ مؤمنین (اضافهٔ تشبیهی) سینهٔ مؤمنین: مشبه، آسمان: مشبه به / خطوط دفاعی دشمن یکسره فرو ریخت کنایه از « شکست خوردن دشمن » / دعای فرج و توسل: مراعات نظیر/ مرضیه و زهرا : مراعات نظیر / به آب زدند : کنایه از « وارد آب شدند» / تازه نفس: کنایه از « آماده، بدون خستگی» / تلمیح: « ... با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است. » تلمیح به آیهٔ ۲۸ سورهٔ رعد « ألا بذکرالله تطمئن القلوب »

قلمرو فکری: آفتابِ فتح در آسمانِ سینهٔ مؤمنین درخششی عجیب دارد: رزمندگان مؤمن اعتقاد شگرفی به پیروزی دارند. به آب زدند: وارد آب شدند.

بند هشتم: آن‌ها با اشتیـــاق از بین ....، وفادار است. چیست آن عهـــد؟:«مبـــادا امام را تنهـــا بگـــذاری».

قلمرو زبانی: جزر: پایین آمدن / خور: زمین پست ، شاخه ای از دریا / نفوس : انسان ها، جمعِ نفس / جنود: لشکریان ، سپاهیان، مفرد « جُند» / معرکه : میدان جنگ / قلوب : جمعِ قلب / اُسوه: الگو / با اشتیاق: با میل و علاقه / جنود: سپاهیان، لشکریان / جُند: سپاه، لشکر/ جوار: کنار، همسایه / اسوه: نمونه، الگو، سرمشق

قلمرو ادبی: تشبیه: معرکهٔ قلوب مجاهدان (اضافهٔ تشبیهی): قلوب مجاهدان: مشبه، معرکه: مشبه به / نفوس: مجاز از انسان ها / صلوات گرفتن: کنایه از درخواست صلوات / هواپیماهای دشمن: مجاز از خلبانان و سرنشینان هواپیما / « آرامش حکومت دارد »: کنایه از « خونسرد بودن و آرامش داشتن »

« یک دست هدیهٔ راه خدا شود»: کنایه از « قطع شدن دست» / استفهام تأکیدی: چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟! حتما می هراسد / استفهام انکاری: کجا از مرگ می هراسد: هرگز از مرگ نمی هراسد.

بند نهم : در خط، درگیـــری با ..... بشـــریّت ، آینـــدهٔ الهی است.

قلمرو زبانی: خاکریز: سنگر/ غنا: بی نیازی/ مظهر: محل ظهور، تجلی گاه / قرب: نزدیکی/ عَلَم: پرچم / غَنا: توانگری،بی نیازی/ تفهیم: یاد دادن، فهماندن / انس گرفتن: آرامش یافتن، خوگرفتن/ بنیان: اساس، پایه، ریشه/ قرب: نزدیک شدن به خدا / علمداران: پرچمداران، پیشرو / مجاهد: تلاش و کوشش کننده در راه خدا / عظیم: زیاد، بزرگ

قلمرو ادبی: کوهی از آتش: تشبیه و اغراق. آتش : مشبه ، کوه: مشبه به / آتش: مجاز از بمب و تیراندازی « گرفتار آتش دشمن بشوی » / «با خاک انس گرفتن»: کنایه از « تواضع و فروتنی » / دشمن برده ماشین است: تشبیه / کوهی از آتش نشسته است: اغراق، استعاره از بولدوزر / آتش دشمن: مجاز از انفجارها و گلوله های دشمن / فقر و غنا: متضاد / دستشان را بفشارد کنایه از صمیمیت / شانه پهن کنایه از: توانمندی و قدرت / شانه پهن شان بوسه زدن ، کنایه از: احترام، مقدس دانستن

قلمرو فکری: دشمن بردهٔ ماشین است: دشمن به ماشین و ادات جنگی متکی است / بر کوهی از آتش نشسته است: در معرض انواع بمب و ابزار جنگی قرار گرفته است. / کوهی از خاک را جا به جا می کند: مشغول ساختن خاکریز و سنگر است / تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری: تا فروتن و متواضع نباشی، هرگز نمی توانی به خدا نزدیک شوی.

مرتضی آوینی / به نقل از مجلّهٔ ادبیات داستانی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- پنج گروه کلمهٔ مهمّ املایی از متن درس بیابید و بنویسید. وسواس ، خطوط ، جلیقهٔ نجـات ، علم داران ، تلافی

۲مترادف واژه های زیر را از متن درس بیابید .

فراموشی (نسیان) / بی ریا و صمیمی (ساده و بی تکلّف)

۳- حال از متن درس برای هر یک از انواع جمله ، نمونه ای بیابید و بنویسید.

قلمرو ادبی:

۱- هر قسمت مشخّص شده ، در بردارندهٔ کدام آرایه ادبی است؟

حسرت نبرم به خواب آن مرداب　　کارام درون دشت شب خفته است　　تشخیص ، تشبیه

۲- در عبارت زیر ، ارکان تشبیه را مشخص کنید:

« آفتاب فتح در آسمان سینهٔ مؤمنین درخششی عجیب دارد.»

آفتاب فتح : فتح : مشبّه　آفتاب : مشبّه به / آسمان سینهٔ مؤمنین: سینهٔ مؤمنین : مشبّه　آسمان : مشبّه به

قلمرو فکری :

۱- نویسنده در کدام جمله ، از مفهوم آیهٔ « الا بذکر الله تطمئنّ القلوب »(سورهٔ رعد آیهٔ ۲۸) بهره گرفته است؟

حال آنکه در معرکهٔ قلوب مجاهدان خدا ، آرامشی که حاصل ایمان است ، حکومت دارد.

۲- در بارهٔ ارتباط محتوایی متن « دریادلان صف شکن» و سرودهٔ شفیعی کدکنی توضیح دهید.

حسرت نبرم به خواب آن مرداب　　کآرام درون دشت شب خفته است

دریایم و نیست باکم از طوفان　　دریا همه عمر خوابش آشفته است

در شعر دکتر شفیعی کدکنی و متن دریادلان صف شکن بر ظلم ستیزی و پایداری و پرهیز ازسکون و رکود و بی تفاوتی تأکید شده است .برتری دادن « حرکت و جنبش و مبارزه » بر « سکون و بی تحرکی »

۳- چرا نویسنده معتقد است که « همهٔ تاریخ اینجا (جبهه) حاضر است ، بَدر و حُنین و عاشورا اینجاست»؟ دفاع مقدّس ایران، استمرار آرمان های مقدّس امّامان معصوم در ظلم ستیزی و دفاع از حق است. زیرا از نظر نویسنده تاریخ تکرار شده است و رزمندگان چون مجاهدان صدر اسلام در بَدر و حُنَین و عاشورا در دفاع از دین و ولایت و حکومت اسلامی با دشمنان دین می جنگند و عشق به اسلام، آنها را به جبهه ها کشانده است.

گنج حکمت　　یک گام، فراتر

شیخ یک بار به طوس رسید. مردمان از شیخ ، استدعای مجلس کردند. اجابت کرد. بامداد در خانقاه ، تخت بنهادند. .....

قلمرو زبانی: شیخ : شیخ ابو سعید ابوالخیر / استدعا: در خواست کردن ، فراخواندن، خواهش / خانقاه : محلی که درویشان و مرشدان در آن سکونت می کنند / مُقریان : قرآن‌خوانان جمعِ مقری / معرّف : معرفی کننده / بیامرزاد: فعل دعایی / دست به روی فرو آورد : دست به صورت خود کشید / اجابت کردن: قبول کردن / فراتر: بالاتر، جلوتر / از تخت فرود آمد: از تخت پایین آمد

قلمرو ادبی : تخت نهادن: کنایه از آماده کردن مکان نشستن و سخنرانی

درس یازدهم: **خاک آزادگان**

قالب شعر: غزل

۱– به خون گر کشی خـاک من ، دشمـن من بجوشـد گل اندر گل از گلشـن من

قلمرو زبانی: به خون کشیدن : کشتن / بجوشد: (اینجا) بروید

قلمرو ادبی: کنایه : « به خون کشیدن » کنایه از « نابود کردن، کشتن» / خاک: مجاز از سرزمین / گل : استعاره از رزمندگان / مصراع دوم کنایه از این‌که : مرگ پایان ما نیست / گلشن: استعاره از « کشور» / گل اندر گل:کنابه از گل های فراوان / تکرار: من و گل / واج آرایی: ن و گ

قلمرو فکری : ای دشمن ، اگر سرزمین مرا غرق در خون کنی ، بدان که مرگ پایان زندگی ما نیست . جوانان و رزمندگان بی شماری در برابرت مقاومت خواهند کرد / مفهوم : مقاومت در برابر دشمنان

۲– تنـم گر بسوزی، به تیـرم بدوزی جـدا سازی ای خصـم ، سر از تن من

قلمرو زبانی: « م » در « تنم » : مضاف الیه (تنِ من) / « م » در « به تیرم » : مفعول (به تیر مرا) / خصم : دشمن / بسوزی: بسوزانی / موقوف المعانی با بیت بعد

قلمرو ادبی: به تیر دوختن : کنایه از تیرباران کردن، کشتن / سر از تن جدا کردن: کنایه از کشتن / بسوزی، بدوزی: جناس ناهمسان اختلافی / جناس: تن،من / تناسب: تن، سر / واج آرایی: س – ز

قلمرو فکری: ای دشمن سرزمین من، اگر تنم را بسوزانی و با تیر بدنم را سوراخ سوراخ کنی و سر از تنم جدا کنی...

۳– کجـا می توانی ، ز قلبـم ر بایی تو عشق میـان من و میهـن من ؟

قلمرو ادبی : استفهام انکاری / قلب: مجاز از وجود / تکرار : من / واج آرایی : م – ن

قلمرو فکری : هرگز نمی توانی عشق میان من و مهینم را از قلبم جدا سازی. / مفهوم: جانبازی در راه میهن

۴– من ایرانی ام ، آرمانـم شهـادت تجلّیِ هستی است ، جـان کنـدن من

قلمرو زبانی: آرمان: ارزو ، عقیده / تجلّی : آشکار شدن / فعل محذوف (است) بعداز شهادت

قلمرو ادبی : تضاد: جان کندن، هستی / تلمیح به آیه: ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون/ پارادوکس: جان کندن ، تجلی هستی است/واج آرایی « ن »

قلمرو فکری : من ایرانی هستم و تمام آرزویم هم شهادت است ، بدان ای دشمن که جان دادن من ، آشکار ساختنِ هستی است / مفهوم: جاویدان بودن شهداء

۵– مپنـدار این شعله ، افسـرده گردد که بعـد از من افـروزد از مَدفن من

قلمرو زبانی: افسرده گردد: خاموش شود / مدفن : قبر

قلمرو ادبی: شعله : مجاز از گرمی / شعله : استعاره از (عشق به میهن/شهادت طلبی) / واج آرایی : ز – د / تضاد: افروزد؛ افسرده گردد / مفهوم: ماندگاری عشق به میهن

قلمرو فکری : ای دشمن، تصوّر نکن که گرمی علاقه من به میهنم از بین می رود که بعد از مرگم هم این گرمای علاقه از قبرم شعله می کشد. / مفهوم: ماندگاری عشق به میهن

۶– نه تسلیم و سازش ، نه تکریم و خواهش بتازد به نیرنگ تو ، توسن من

قلمرو زبانی: تکریم: بزرگ داشت / تو: دشمن / توسن: اسب رام نشده و سرکش

قلمرو ادبی: توسن : استعاره از خشم و قدرت

قلمرو فکری: نه گرامی و محترم می دارمت (تکریم) / نه عاجزانه از تو چیزی می خواهم (خواهش) / ای دشمن ، در برابر تو هرگز نه تسلیم خواهم شد و نه سازش خواهم کرد و در برابر نیرنگ تو خواهم تاخت./ مفهوم: ایستادگی

۷– کنون رودِ خلق است ، دریای جوشان همه خوشهٔ خشم شد خرمن من

قلمرو ادبی: *رود خلق:اضافهٔ تشبیهی (خلق مانند رود است) / رود خلق: مشبه ، دریا: مشبه به ، جوشان : وجه شبه / خوشهٔ خشم: اضافهٔ تشبیهی / خرمن من: مشبه ، خوشهٔ خشم : مشبه به / تناسب: خوشه، گندم / رود، دریا / خرمن استعاره از: (میهن / وجود) / واج آرایی: ش– خ

قلمرو فکری : اکنون مردم همانند دریایی جوشان هستند که تسلیم تو نمی شوند و خشم و خروش آن ها نشانهٔ این است که در برابر تو ایستادگی خواهند کرد. / مفهوم: همبستگی

۸– من آزاده از خاکِ آزادگانم گلِ صبر ، می پرورد دامن من

قلمرو ادبی: تشبیه: گل صبر (صبر مانند گل است) / « در دامن پروردن» کنایه از « تربیت و رشد دادن» / خاک : مجاز از سرزمین

مجاز: دامن(وجود) / مصراع دوم کنایه از شکیبایی / تناسب: پروریدن، خاک، گل

قلمرو فکری : من شخصی آزاده از سرزمین آزادگان هستم شکیبایی را مانند گل در وجودم می پرورم. (شکیبا هستم) / مفهوم آزادگی و شکیبایی

۹– جز از جامِ توحید ، هرگز ننوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من

قلمرو زبانی: توحید : خدا را یکی دانستن

قلمرو ادبی: تشبیه : جام توحید (توحید مانند جام است) / تشبیه : تیغ ستم (ستم مانند تیغ است) / جام مجاز از : شراب / تناسب: جام، نوشیدن / مصراع اول: کنایه از یکتاپرستی / مصراع دوم: کنایه از کشتن

قلمرو فکری : اگر سرم را از تنم جدا کنی هرگز از راه یگانگی خدا منحرف نخوام شد. / مفهوم یگانه پرستی

سپیده کاشانی (سُرور اعظم باکوچی)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱– برای واژهٔ « افسرده » دو معادل معنایی بنویسید. منجمد – خاموش – پژمرده

۲– بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی مرتب کنید ؛ سپس اجزای هر جملهٔ بیت را در جدول قرار دهید.

«من ایرانیم، آرمانم شهادت تجلّی هستی است، جان کَندنِ من»

نهاد	گزاره
من	ایرانیم
آرمانم	شهادت
جان کندن من	تجلّی هستی است

۳- در بیت زیر، ضمیر «م» به ترتیب، در نقش دستوریِ مضافٌالیه و مفعول قرار گرفته است.

«تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی جداسازی ای خصم، سر از تن من»

قلمرو ادبی:

۱- این سروده را از نظر قالب و مضمون با شعر « مهر و وفا » مقایسه کنید.

هر دو غزل هستند- هر دو ردیف دارند- مهر و وفا ، عاشقانه است- خاک آزادگان اجتماعی که شور حماسی در آن دیده می شود.

۲- در شعری که خواندید، واژه های « خاک » و « شعله» در کدام مفهوم مجازی به کار رفته اند؟ وطن - عشق

۳- - نمونه ای از کاربرد شیوهٔ بلاغی را در متن درس بیابید و آن را توضیح دهید. بتازد به نیرنگ تو توسن من

قلمرو فکری :

۱- در کدام بیت ، بر مفهوم « یگانه پرستی » شده است؟ بیت آخر

۲- مضمون بیت های دوم و سوم را با سرودهٔ زیر مقایسه کنید.

« تا زَبَر خاکی ، ای درخت تنومند مگسل ازین آب و خاک ، ریشهٔ پیوند» ادیب الممالک فراهانی

عشق به وطن همیشه در دلم وجود دارد - خاک آزادگان خطاب به دشمن است و این بیت خطاب به مردم جامعه

۳- شاعر در کدام بیت ، به مفهوم آیهٔ شریفهٔ « وَ لا تَحسَبَنَّ الّذینَ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللهِ أمواتًا بَل أحیاءٌ عِندَ ربِّهِم یُرزَقُونَ » (آیهٔ ۱٦۹ ، سوره آل عمران) اشاره کرده است؟ بیت چهارم

روان خوانی: **شیرزنان ایران**

مقدمه: متن تقریظ رهبر معظّم انقلاب ..... ویژه نویسنده و راوی هنرمند آن سلام می فرستم.

قلمرو زبانی: تقریظ: مطلبی ستایش آمیز در بارهٔ کتاب، نوشته و مانند آنها / راوی: روایت کننده

بند یکم: ابتدا باید مجروحانی را که واردِ بخش فوریت های پزشکی ..... و رسیدگی شوند.

بند دوم: بیمارستان به همه چیز شبیه بود جز بیمارستان ..... در هم آمیخته بود.

قلمرو زبانی: غلغله: شور و غوغا / ازدحام: شلوغی، انبوهی / کلافه: پریشان، سر در گم

قلمرو ادبی: زوزه آمبولانس: استعاره

بند سوم: قطع برق ، هنگام حملهٔ هوایی ، بیمارستان ..... مجروحان را جا به جا کنند.

قلمرو زبانی: کفاف: به اندازه کافی / اجساد: ج جسد، پیکر

بند چهارم: از زمین و آسمان ، مرگ بر شهر می بارید . کودکانی ..... رها شده بودند.

قلمرو زبانی: سرگردان: حیران (ان، سرگردان نشانه فاعلی است)

قلمرو ادبی: زمین و آسمان مجاز از همه جا / مرگ بر شهر می‌بارید: استعاره

بند پنجم: با خودم گفتم : « جنگ مسئلهٔ ریاضی نیست ..... درکش نمی کنی.

قلمرو زبانی: منطق: علم میزان / مسئله، ریاضی، حل : مراعات نظیر

بند ششم: کم کم به تابلوی راهنمای ..... متوقّف شد. نمی توانستیم هیچ حرفی بزنیم.

قلمرو زبانی: خودی: خودمانی / مهیب: ترسناک

بند هفتم: از راننده پرسیدم : چی شد؟ ..... شیشهٔ ماشین را با قنداق شکستند.

قلمرو زبانی: مگه: آیا، پرسش انکاری / قنداق: قسمت چوبی ته تفنگ

بند هشتم: وقتی پیاده شدیم ، مثل مور و ..... به پایین جاده پرتاب کردند.

قلمرو زبانی: درآمدن : بیرون آمدن / مور: مورچه

قلمرو ادبی: تشبیه: مثل مور و ملخ / تشبیه: مثل کیسهٔ شن

بند نهم: دست هایم را روی لباس هایم کشیدم .....، شروع به تکاندن جیبم کردم.

قلمرو زبانی: مقنعه: نوعی روسری که زنان سر را با آن می‌پوشانند.

بند دهم: افسر عراقی متوجّه کاغذها شد ..... انتقال بچه های پرورشگاه به شیراز.

قلمرو زبانی: مترجم: ترجمه کننده

بند یازدهم: فکر کردند یکی از مهره های مهمّ نظامی ایران را ..... خبر را ارسال کردند.

قلمرو زبانی: دور و بر: پیرامون، اطراف / پاییدن: مراقب بودن، زیر نظر داشتن / بنات الخمینی: دختران امام خمینی / ژنرال: سرتیپ، سرلشگر

قلمرو ادبی: مهره: مهرهٔ بازی، استعاره از شخص مهم و کلیدی / در پوست خود نگنجیدن کنایه از شدت خوشحالی

بند دوازدهم: از مترجم پرسیدم : « چی می گه»؟..... از مردهای ایرانی خطرناک ترند ».

قلمرو زبانی: مددکار: یاریگر

بند سیزدهم: از این که دو دختر ایرانی ..... که امتحان من اسارت باشد.

بند چهاردهم: برادرهایم را می دیدم که ..... از سرنوشت مبهمی که پیش رویم بود، می‌ترسیدم.

قلمرو زبانی: جسارت: دلیری، بی باکی

بند پانزدهم: صبحدم بیست و چهارم مهر ..... را به گودالی انتقال دادند.

قلمرو زبانی: صبحدم: زمان صبح / بعثی: عضو حزب بعث

بند شانزدهم: تعداد مان ساعت به ساعت بیشتر می شد. ..... و یکسر بع بع می کردند.

قلمرو زبانی: هجوم: حمله / محاسن: ریش و سبیل / فضله: پشگل

قلمرو ادبی: تشبیه: مثل تیری که از دور شلیک شود.

بند هفدهم: هر گوسفندی که سر و صدا می کرد ، ..... شغلت چیه»؟

بند هیجدهم: با سادگی و صداقت تمام گفت ..... که گیر افتادم.

قلمرو زبانی: صداقت: راستی / کاشی: کاشانی / ولایت: آبادی

بند نوزدهم: ما را از گروه جدا کردند و سوار ماشین شدیم امّا هر دو ترجیح می دادیم ، بین گوسفندها باشیم نه بین گرگ!

قلمرو زبانی: گرگ‌ها: استعاره از بعثی‌ها

بند بیستم: صبح روز بعد با صدای همهٔ بیرون ، ..... بیرون را نگاه کردیم.

قلمرو زبانی: سراسیمه: پریشان / مطلع: آگاه

بند بیست و یکم: کامیونی پُر از اسیران ایرانی از نظامی ..... این جا سالم ها را مجروح می کنند».

قلمرو زبانی: تقدیر: سرنوشت / مصلحت: آنچه سبب خیر و صلاح انسان باشد / سالم، مجروح: تضاد / سید الشهدا: آقای شهیدان، امام حسین

قلمرو ادبی: تشبیه: این راه و این تقدیر ، عین کربلاست. / پیر و جوان: تضاد

بند بیست و دوم: بچه ها را نوبتی ..... که اصلاً قابل شناسایی نبود.

بند بیست و سوم: بچّه ها برای این که این فضای ..... ضربات کابل ها را کمتر احساس کنند.

قلمرو زبانی: حرس الخمینی: پاسدار خمینی / دلخراش: آزارنده / ملاک: ابزار سنجش، معیار

قلمرو ادبی: هواخوری: کنایه از شکنجه

بند بیست و چهارم: دیوارها تنها شریک و تکیه گاهِ درد ..... یکی از کاشی ها نوشته شده بود:

« تابوت مرا جای بلندی بگذارید تا باد بَرَد سوی وطن ، بوی تنم را »

قلمرو ادبی: تشخیص: دیوارها تنها شریک و تکیه گاهِ درد و رنج ما بودند / تشبیه: گویی در و دیوار، بخشی از دارایی ما بود.

بند بیست و پنجم: در شهریور ۱۳۶۱ دومین دیدارمان ..... دیگری سَیر می کردند.

بند بیست و ششم: رئیس هیئت صلیب سرخ ..... با خانواده احوال پرسی کنید».

قلمرو زبانی: اسرا: جمع اسیر / هیئت: گروه، دسته، انجمن

قلمرو ادبی: پرنده کاغذی: استعاره از نامه / نوردیده: استعاره از گرامی

بند بیست و هفتم: من هم، تمام حواسم ..... برای من نوشته است!؟ باور کردنی نبود.

قلمرو زبانی: اسطوره: سخنان یا اشخاص و آثاری که مربوط به موجودات یا رویدادهای فوق طبیعی روزگار باستان است و ریشه در باورها و اعتقادات مردم روزگار کهن دارد. / گوارا: گوارنده، قبل هضم، (بن ماضی: گوارید، بن مضارع: گوار)

بند بیست و هشتم: زمان آمار گیری لعنتی ، برادرها را ..... به پنج نوبت در هفته ، تبدیل شده بود.

بند بیست و نهم: این بار ، زیر بغل برادران مجروح و معلول را گرفته ..... بچّه ها نشان می داد.

قلمرو زبانی: معلول: کسی که عضو یا اندام‌هایی از بدنش اسیب دیده است. / لعن علی الصدام: نفرین بر صدام

قلمرو ادبی: ورد زبان: سخنی که پیوسته تکرار می‌شود.

بند سی ام: پیدا بود که این برگهٔ ساختگی، ..... ضربه ها شدّت بیشتری می گرفت.

قلمرو زبانی: ساختگی: قلابی / الانبار: نام منطقه ای در عراق / وقاحت: بی شرمی

بند سی و یکم: خدا را به مقدّسات عالم ..... و این عذاب را بر آنان آسان سازد.

بند سی و دوم: در یکی از روزها که مأموران صلیب سرخ ..... نشانی از خودم می یافتم.

قلمرو زبانی: مقدسات: چیزهای مقدس

بند سی و سوم: تمام توش و توان ما در دوران اسارت ، ..... همه چیز را برای همه می نوشتیم.

قلمرو زبانی: سوی چشم: روشنی، نور و قدرت بینایی چشم / حذف فعل « است » به قرینه معنوی: پس هر چه بیشتر ، بهتر / خطوط: جمع خط / سطور: جمع سطر / توش: توشه و اندوخته، توانایی تحمل سنگینی یا فشار / متلاطم: دستخوش پریشانی و آشفتگی

بند سی و چهارم: چگونه می توانم از روزهایی بگذرم ..... دوباره باید خود را آمادهٔ مرگ کنم!

قلمرو زبانی: شیون: ناله و زاری

بند سی و پنجم: اگر چه این رنج ، مرا ساخته و .....اگر دشمن از خاکم عقب نشینی کرده باشد.

بند سی و ششم: به خودم قول دادم ، هیچ وقت درد و رنج خود ..... را نسل دیگری پرداخته است.

قلمرو زبانی: طاقت فرسا: کاری خسته کننده / غفلت: بی خبری / تاوان: زیان یا آسیبی که شخص به خاطر خطا کاری، بی توجهی یا آسیب رساندن به دیگران ببیند.

بند سی و هفتم: یاد یک نامهٔ تاریخی افتادم که در آن ، ..... یک پَر کرکس را بکَنم ، خوشحالم.

قلمرو زبانی: کرکس: پرنده ای از رده لاشخورها / بام: پشت بام

من زنده ام، معصومه آباد

درک و دریافت:

۱) به اعتقاد شما چگونه می‌توان از ایثارگری آزادگان ، جانبازان و شهیدان تجلیل کرد؟ با تکریم و بزرگداشت آنان

۲) ثبت خاطرات دورهٔ جنگ، چه نقشی در حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی داشته است؟ این میراث گرانبها را برای آیندگان به یاد گار خواهد گذاشت تا گرد و غبار فراموشی بر روی آن ها ننشیند و از یاد ها نرود.